

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مطلبی که در این بحث باقی مانده فرمایش مرحوم محقق عراقی اعلی الله مقامه الشریف است، ایشان بعد از اینکه کلام مرحوم آخوند را رد می‌کند و اشکال کرد به مرحوم آخوند که ما بیان کردیم اشکال ایشان را و جواب هم دادیم، می‌فرمایند به نظر ما برای عدم جریان استصحاب در این فرض دلیل دیگری وجود دارد و آن را ذکر می‌کنند و دقیق شوند و می‌فرمایند فتدبر فإنه دقیق، می‌فرمایند این مطلبی که ما گفتیم دقیق است و سزاوار است که این پذیرفته شود

کلام مرحوم صاحب منتقی

حالا قبل از اینکه فرمایش مرحوم عراقی را بگوئیم یک کلامی صاحب منتقی دارد که اساسش مّخذ از همین مطالب است با بیانی که دارند آن را به عنوان مقدمه‌ی کلام عراقی ذکر کنیم مناسب است.

صاحب منتقی نظر شریفشان این شد که این استصحاب جریان ندارد به سه دلیل؛ یک دلیل همان دلیل مرحوم آخوند است، ایشان دلیل مرحوم آخوند را قبول کردند و اشکالات وارده را دفع کردند، دلیل دوم می‌فرمایند که در ما نحن فیه موضوع اثر یک امر مرکب است، عدم یک حادث فی فرض وجود الحادث الآخر یک امر مرکبی است، حالا اینجا در زمان دوم ما این جزء دوم مرکب را احراز نکردیم، ما وقتی می‌گوئیم عدم موت پدر فی فرض اسلام الولد، این در زمان دوم نمی‌دانیم اسلام ولد محقق شده یا نه؟ ممکن است اسلام ولد در زمان سوم محقق شده باشد پس یک جزء مرکب احراز نشده حالا که احراز نشده مجالی برای استصحاب نیست، اما عمده می‌فرمایند این دلیل سومی است که ما می‌خواهیم ذکر کنیم، در این دلیل سوم می‌فرمایند ما مجموعاً سه تا فرض داریم.

فروض مطرح شده در کلام مرحوم صاحب منتقی

در یک فرض بلا اشکال استصحاب جریان دارد، در یک فرض بلا اشکال جریان ندارد و می‌فرمایند یک فرض سومی داریم حدّ وسط بین الفرضین است و تصادفاً ما نحن فیه از همین قبیل است. حالا این خودش برای اینکه باز یک مقدار مطلب را روشن‌تر کند خوب است.

فرض اول

اما فرض اول می‌فرمایند اگر موضوع استصحاب بقاء یک حادث تا زمان حادث دیگر باشد و حادث دیگر برای ما مردد بین زمان دوم یا سوم باشد. موضوع بقاء یک حادث تا زمان حادث دیگر اما حادث دیگر مردد است بین الزمانین، نمی‌دانیم حادث دیگر روز یکشنبه بوده یا دوشنبه؟ اینجا می‌فرمایند بلا اشکال جریان دارد برای اینکه علی جمیع التقادیر این استصحاب جاری است می‌گوئیم روز چهارشنبه‌ی گذشته این حادث بوده، روز چهارشنبه گذشته این حادث واقع شده، و موضوع بقاء این حادث فی ظرف الحادث الآخر است اما حادث دیگر روز دوشنبه است یا روز سه‌شنبه این را نمی‌دانیم و مرددیم، درست است مردد هستیم اما استصحاب اینجا جریان دارد برای اینکه اگر در روز دوشنبه باشد این حادث باز باقی است، اگر روز سه‌شنبه باشد باز این حادث باقی است، چون این حادث علی جمیع التقادیر یا به تعبیر دیگر علی کلی التقادیرین باقی است استصحاب جریان دارد. ایشان دارد فروض کلی دو تا حادث را بیان می‌کند دو حادثی که مرتبط به یکدیگر است را مطرح می‌کند، در این فرض مسلم استصحاب جاری است.

فرض دوم

اما فرض دوم موضوع همین است، موضوع بقاء الحادث فی ظرف الحادث الآخر است، اما نمی‌گوئیم حادث دیگر مردد بین زمان دوم و زمان سوم است نمی‌گوئیم مردد بین الزمانین است، در آن فرض اول یقین به حدوث حادث آخر به اصلش داریم، منتهی نمی‌دانیم چه زمانی اتفاق افتاده، گفتیم استصحاب جاری است. در این فرض دوم می‌گوئیم الحادث الآخر لو وجد وجد فی ذاک الزمان المعین، یعنی در این فرض دوم اصل حدوث حادث دیگر برای ما محتمل الحصول است، در فرض اول یقینی الحصول بود منتهی نمی‌دانستیم در چه زمانی حاصل می‌شود؟ در فرض دوم می‌گوئیم اگر حادث شده باشد در زمان دوم حادث شده ولی نمی‌دانیم حادث شده یا نه؟

می‌فرمایند اینجا هم وقتی اینچنین است مسلم استصحاب جریان ندارد، برای اینکه ما بگوئیم این حادث اول باقی هست فی زمن الحادث الآخر، حصول حادث آخر برای ما محرز نیست برای ما مشکوک الحصول است، این دو تا فرض. پس در این فرض دوم مسلم استصحاب جاری نیست، باز خلاصه‌تر و روان‌تر کنیم مطلب را، در جایی که پای دو تا حادث به عنوان موضوع مطرح است اگر اصل وجود حادث دیگر یقینی باشد اما زمانش مردد است استصحاب جاری است اگر اصل وجود حادث دیگر اصل وجودش مردد هست و محتمل است اینجا استصحاب جاری نیست.

فرض سوم

در فرض سوم می‌فرمایند ما موضوع را همان قرار می‌دهیم، موضوع همان است یعنی بقاء یک حادث فی زمن الحادث الآخر. بقاء یک حادث در زمان حادث دیگر، حادث دیگر هم محتمل الحصول فی الزمن المعین است یعنی تا اینجا با فرض دوم مشترک است اما یک اضافه‌ای دارد که فرض دوم ندارد و آن اضافه این است که می‌گوئیم اگر آن حادث اول باقی مانده باشد بین آن حادث اول و حادث دیگر ملازمه است، یعنی فرض می‌کنیم وجود یک ملازمه‌ای را بین بقاء حادث اول و حادث دوم. فرق این فرض سوم با فرض دوم در همین قسمت اضافه‌ای است که عرض کردیم و الا موضوع همان موضوع است، حادث دوم هم برای ما محتمل الحصول است لا یقینی الحصول، اما می‌گوئیم بین بقاء این حادث و حادث دیگر ملازمه‌ی واقعیّه وجود دارد، ایشان می‌فرمایند این فرض سوم وسط بین الفرضین است و بعد می‌فرمایند آیا در اینجا استصحاب جریان دارد یا نه؟ می‌فرمایند جریان ندارد.

دو محذور برای عدم جریان استصحاب در این فرض

دو تا محذور اینجا ذکر می‌کنند، یک محذور این است که چون حادث دیگر برای ما مشکوک الحدوث است نمی‌دانیم حادث شده یا نه؟ شما اگر بخواهید با استصحاب حادث دیگر را احراز کنید دور لازم می‌آید برای اینکه می‌گوئیم الاستصحاب متوقفٌ علی احراز الحادث الآخر از طرف دیگر شما می‌خواهید با استصحاب حادث دیگر را احراز کنید، شما می‌گوئید ما علم داریم به ملازمه بین بقاء حادث اول و حادث دوم، می‌گوئید علم به ملازمه داریم و با استصحاب بقاء می‌خواهید حادث دوم را احراز کنید. پس احراز الحادث الآخر متوقفٌ علی الاستصحاب در حالی که از آن طرف استصحاب متوقف بر احراز حادث دوم است فهذا دورٌ.

فرض اول این بود که گفتیم حادث دوم اصل وجودش یقینی است، نمی‌خواستیم در فرض اول وجود حادث دوم را با استصحاب احراز کنیم و می‌گفتیم پس این حادث اول به وسیله‌ی استصحاب باقی علی کلی التقديرین است، پس استصحاب جاری است، در فرض دوم می‌گفتیم حادث دیگر برای ما معلوم الحدوث نیست مشکوک الحدوث است، لذا می‌گفتیم چون شک در حدوث حادث دیگر داریم حادث دیگر هم جزء موضوع استصحاب است پس استصحاب اینجا به درد نمی‌خورد و موضوع محرز نیست. اما در فرض سوم گفتیم یک چیز اضافه‌ای داریم و آن اینکه بین بقاء حادث اول و اصول حادث دوم ملازمه است می‌گوئیم بین اینها ملازمه وجود دارد، می‌گوئیم اگر او اسلام نیاورده این پدر مُرده، اگر مرد مُرده این اسلام آورده بین اینها ملازمه وجود دارد، یعنی فرض می‌کنیم این دو حادث که در عالم خارج واقع شده اگر یکی‌شان باقی باشد دیگری محقق است.

ایشان می‌فرماید حالا در این فرض سوم که ما علم به ملازمه داریم باز می‌گوئیم استصحاب جاری نیست، حالا بین بقاء حادث اول... حادث اول را یا وجود یا عدم، بین بقاء مستصحب و وجود الحادث الآخر، می‌فرمایند به دو دلیل استصحاب جاری نیست دلیل اول دور است، بیان دور این است که الاستصحاب متوقفٌ علی احراز الحادث الآخر، این روشن. چرا؟ برای اینکه در هر استصحابی شما باید موضوع را احراز کنید بگوئید موضوع بقاء آن حادث فی ضمن الحادث الآخر است پس باید قبل الاستصحاب حادث دیگر محرز باشد، از طرف دیگر شما می‌خواهید احراز حادث دیگر را با استصحاب درست کنید می‌گوئید ما می‌آئیم با استصحاب بقاء را درست می‌کنیم، یک. علم به ملازمه هم داریم، پس با استصحاب حادث دیگر را احراز می‌کنیم پس شد الاستصحاب متوقفٌ علی احراز الحادث الآخر و احراز الحادث الآخر متوقف علی الاستصحاب فهذا دورٌ، این یک محذور و محذور دور. محذور دیگر این است که اصل مثبت است شما با استصحاب می‌خواهید لازمه‌ی عقلی حادث دیگر را درست کنید می‌گوئید لازمه‌ی عقلی یا عادی آن مستصحب این است، پس شما با استصحاب اگر بخواهید وجود حادث دیگر را احراز کنید این می‌شود اصل مثبت. پس ببینید در فرض سوم پای دو تا محذور در میان می‌آید.

بعد ایشان می‌فرماید ما نحن فیه از قبیل این فرض سوم است، در ما نحن فیه مستصحب ما درست است عدم موت پدر، موضوع چیست؟ موضوع مرکب است از عدم موت پدر فی فرض اسلام پسر، این موضوع است. شما نسبت به زمان دوم در اسلام پسر یقین به حصولش دارید یا شک در حصولش دارید؟ شک در حصولش دارید. نمی‌دانید زمان دوم حاصل شده یا نه؟ احتمال می‌دهید زمان دوم باشد، احتمال می‌دهید اسلام پسر زمان سوم باشد، پس چون محتمل است اما ایشان می‌گویند درست است ما علم به ملازمه داریم می‌گوئیم بین عدم موت پدر و زمان اسلام پسر ملازمه است، یعنی می‌گوئیم آن زمان یا این دو تا واقع شده، موت و اسلام.

وقتی موت واقع شده اسلام نبوده، وقتی اسلام بوده موت نبوده، بین موت و عدم الاسلام و عدم الموت و الاسلام ملازمه است، ما علم به ملازمه داریم، این علم به ملازمه به ما می‌گوید که اگر استصحاب کردیم عدم موت پدر را، پس پسر در زمان دوم اسلام آورده، بین عدم موت پدر و اسلام پسر در زمان دوم ملازمه است، اما گرفتار این دو تا محذور است، این استصحاب در اینجا هم گرفتار محذور دوریت است و هم گرفتار محذور اصل مثبت بودن است پس ما نحن فیه می‌فرمایند از این قبیل است.

یک حادثه فی زمن الحادث الآخر است، حالا می‌گوئیم این حادثه آخر دو جور فرض دارد یکی اینکه می‌گوئیم اصل حدوثش یقینی است اما نمی‌دانیم زمان دوم است یا سوم؟ منتهی می‌گوئیم این حادثه اول چه در زمان دوم محقق شده باشد و چه در زمان سوم، اثر بر آن بار است یعنی بقاء حادث اول علی تقدیر اینکه این حادثه در زمان دوم یا سوم باشد بار است، اینجا استصحاب جاری است، شما اگر بگوئید این حدوث حادث دیگر در زمان معین جزء الموضوع است باز هم استصحاب جاری نیست اما اگر گفتیم نه، آنچه جزء الموضوع است اصل حدوث حادث دیگر است، چه زمان دوم و چه زمان سوم، استصحاب جاری است، این فرض اول. اما در فرض دوم می‌گوئیم این حادثه دوم برای ما یقینی الاصول نیست بلکه احتمال می‌دهیم اصولش را در زمان معین، می‌گوئیم به درد نمی‌خورد چون آنچه موضوع استصحاب است این است که این حادثه دوم را باید احراز کنیم، الآن که احراز نکردیم، پس نمی‌شود استصحاب جاری شود.

اما فرض سوم این است که می‌گوئیم موضوع الاستصحاب بقاء حادث اول در زمان حادث دوم، این یک. و این حادث دوم محتمل الحدوث است در زمان معین، این دو. و لکن بین بقاء حادث اول و حصول حادث دوم ملازمه‌ی واقعیه است یعنی اگر حادث اول باقی بود این حادث دوم محقق است، آنچه فرض سوم را از دوم جدا می‌کند همین مطلب است، ایشان می‌فرماید اینجا استصحاب جاری نیست، چرا؟ به دو اشکال: اول اینکه دور لازم می‌آید، اگر می‌خواهی استصحاب کنی پس اول باید حادث دیگر را احراز کنی، چون جزء الموضوع است، شما اگر بخواهی استصحاب کنی باید حادث دیگر را احراز کنی و حادث دیگر جزء الموضوع است پس استصحاب متوقف است بر احراز حادث دیگر، این یک طرف دور. بگوئیم بخواهیم حادث دیگر را احراز کنیم از چه راهی باید احراز کنیم باید کاری کنیم که آن حادث اول باقی باشد چون فرض کردیم اگر او باقی باشد حادث دیگر هست، پس باید برای احراز حادث دوم استصحاب کنیم بقاء حاد اول را. پس احراز حادث دوم متوقف شد بر استصحاب^[1].

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ منتقى الأصول، ج6، ص: 261: المحذور الثالث: و قبل بیانه لا بد من بیان شيء و هو انه هناك فروضا ثلاثة تذكر في الاستصحاب لها علاقة بما نحن فيه: